

The Study of Challenges, Opportunities and Consequences of the Life of Afghan Migrants in Western Countries

Fatema Ahmadi

Ph.D. Candidate of International Relations, University of Isfahan, Isfahan, Iran,
f.ahmadi@ase.ui.ac.ir

Nozar Shafiee*

Associate Professor of International Relations, University of Isfahan, Isfahan, Iran,
n.shafieeee@ase.ui.ac.ir

Shahrooz Ebrahimi

Associate Professor of International Relations, University of Isfahan, Isfahan, Iran,
sh.ebrahimi@ase.ui.ac.ir

Abstract

Objective: The paper studies the challenges and opportunities of Afghan migrants in western countries and their impact on their lives.

Method: Grounded theory is the method. Using purposive sampling, semi-structured interviews have been conducted with 15 Afghan migrants residing in western countries that had the experience of living in Iran as well.

Results: Findings show that Afghan migrants face challenges in terms of socio-cultural (a sense of being thrown to the west, language difficulty, cultural differences, nostalgia of the homeland), economic (tax payment and forced labor, migration expenses, troublemaking in Europe), political (anti- migrant groups, insecurity of migration route). They also experience opportunities in terms of socio-cultural (social integration, possibility of progress, the value of ethnic diversity in the west), economic (welfare advantages, optimal working conditions), and political (equal humane rights, citizenship right). The impact of this new situation for migrants is: continuity of communication, weakening inter-ethnic interactions, and financial support for the families.

Conclusion: Despite the satisfaction of Afghan Migrants living in western countries, experience of many challenges and limitations in Iran and identity belonging to Afghanistan, the identity demarcation of Afghan migrants living in western countries can't be considered as a single layer, but the collective life experience in Iran, Afghanistan and western countries caused that their identity be a combination of societies, they lived in or have belonging to it.

Keywords: International Migration, Afghanistan, Western Countries, Identity, Grounded Theory, Challenges and Opportunities

Article type: Research

* Received on 10 June, 2022 Accepted on 4 November, 2022

Cite this article: Ahmadi, Shafiee & Ebrahimi (2023) The Study of Challenges, Opportunities and Consequences of the Life of Afghan Migrants in Western Countries, Winter 2023, Vol.11, NO.4, 59-82.

DOI: 10.30479/psiw.2022.17376.3123

© The Author(s).



Publisher: Imam Khomeini International University.

Corresponding Author: Nozar Shafiee

E-mail: n.shafieeee@ase.ui.ac.ir

The present article is taken from Fatema Ahmadi's doctoral dissertation titled "Explanation of the occupational status of Afghan graduates residing in Iran and its impact on Iran- Afghanistan relations" which is being done at the University of Isfahan. This article is extracted from the dissertation sponsored by the Policy Research Institute of the Sharif University of Technology (Iran Migration Observatory). We hereby thank and appreciate them.

بررسی چالش‌ها، فرصت‌ها و پیامدهای زندگی مهاجرین افغانستانی در کشورهای غربی^۱

فاطمه احمدی

دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران f.ahmadi@ase.ui.ac.ir

نوذر شفیعی*

دانشیار روابط بین الملل دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران n.shafiee@ase.ui.ac.ir

شهرزاد ابراهیمی

دانشیار روابط بین الملل دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران sh.ebrahimi@ase.ui.ac.ir

چکیده

هدف: پژوهش حاضر، این مسئله را بررسی می‌کند و به دنبال پاسخ به این پرسش است که چالش‌ها و فرصت‌های مهاجرین افغانستانی در کشورهای غربی کدامند و این مسئله چه پیامدهایی را برای این افراد به دنبال دارد. **روش‌شناسی:** روش تحقیق در این پژوهش، روش نظریه زمینه‌ای بوده است. روش نمونه‌گیری، هدفمند بوده است که بر اساس آن، با ۱۵ نفر از مهاجرین افغانستانی مقیم کشورهای غربی که قبلاً در ایران زندگی کرده‌اند، مصاحبه انجام شده است.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش، بیانگر این است که مهاجرین افغانستانی کشورهای غربی، با چالش‌های مختلفی روبرو هستند. این چالش‌ها عبارتند از: چالش‌های فرهنگی - اجتماعی (حس پرتاب‌شدگی، ناآشنایی با زبان، تفاوت‌های فرهنگی و نوستالژیای وطن)، چالش‌های اقتصادی (پرداخت مالیات و اجبار به کار، هزینه‌های مهاجرت) و چالش‌های سیاسی - امنیتی (گروه‌های ضد مهاجر در غرب، ناامنی مسیر و مشکل آفرینی در اروپا). آن‌ها همزمان فرصت‌هایی را نیز در اختیار دارند که عبارتند از: فرصت‌های فرهنگی - اجتماعی (ادغام اجتماعی، امکان پیشرفت و ارزشمندی تنوع قومی در غرب)، فرصت‌های اقتصادی (مزیت‌های رفاهی، شرایط مطلوب کار) و فرصت‌های سیاسی - امنیتی (حقوق انسانی برابر، امکان شهروندی). پیامدهای این وضعیت برای مهاجرین افغانستانی عبارتند از: تداوم ارتباط، تضعیف تعاملات درون قومی و حمایت مالی از خانواده.

نتیجه‌گیری: با وجود رضایت مهاجرین افغانستانی از زندگی در کشورهای غربی، تجربه چالش‌ها و محدودیت‌های زیاد در ایران و تعلق هویتی به افغانستان و مرزبندی‌های هویتی مهاجرین افغانستانی مقیم کشورهای غربی را نمی‌توان تک‌لایه‌ای دانست؛ بلکه زندگی و زیست جمعی آنان در ایران، افغانستان و کشورهای غربی، سبب شده است که هویت آنان، تلفیقی از جوامعی باشد که در آن زندگی کرده‌اند یا به آن تعلق خاطر دارند.

واژگان کلیدی: مهاجرت بین‌المللی، افغانستان، کشورهای غربی، هویت، نظریه زمینه‌ای، چالش‌ها و فرصت‌ها.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۳/۲۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۸/۱۳

استناد: احمدی، شفیعی و ابراهیمی (۱۴۰۱)، بررسی چالش‌ها، فرصت‌ها و پیامدهای زندگی مهاجرین افغانستانی در

کشورهای غربی، زمستان ۱۴۰۱، دوره ۱۱، شماره ۴، پیاپی ۴۴: ۵۹-۸۲.



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) حق مؤلف ©

۱. مقاله حاضر مستخرج از رساله دکتری فاطمه احمدی با عنوان تبیین وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان افغانستانی مقیم ایران و تأثیر آن بر روابط ایران و افغانستان است که در دانشگاه اصفهان در حال انجام است. این مقاله از رساله مورد حمایت پژوهشکده سیاستگذاری دانشگاه صنعت شریف (رصد خانه مهاجرت ایران) استخراج شده است. بدین وسیله از آنان تشکر و قدردانی می‌کنیم.

مقدمه

مهاجرت بین‌المللی، جابه‌جایی^۱ اشخاص به دور از محل اقامت عادی خود در مرزهای بین‌المللی، به کشوری است که تابعیت آن را ندارد (IOM, 2021). تعداد عظیمی از مهاجرین بین‌المللی، هر سال برای دریافت پناهندگی، مجبور می‌شوند که کشور محل زندگی خود را ترک کنند. بسیاری از این افراد، به‌خاطر آزار و اذیت، نقض حقوق بشر، سرکوب و یا منازعه، مجبور به این اقدام می‌شوند. آن‌ها، با اقدامات اولیه خودشان، برای فرار از موقعیت‌هایی که تهدید کننده زندگی است، کشور را ترک می‌کنند و در بسیاری از موارد، به دلیل مسائلی که نشأت گرفته از طرف دولت و گروه‌های شورشی به‌منظور کاهش جمعیت یا تغییر دادن ترکیبات قومی، مذهبی و دیگر مسائل است، مجبور به مهاجرت اجباری می‌شوند. تخریب زیست‌محیطی، فجایع طبیعی و یا دست‌ساز بشر هم باعث می‌شود که خانه و محل زندگی این افراد، برای بازه زمانی خاصی قابل زندگی کردن نباشد (Martin, 2001, 6). یکی از کشورهای اصلی مبدأ مهاجرت بین‌المللی در چند دهه اخیر، افغانستان بوده است. از لحاظ تعداد افراد در وضعیت پناهجویی در سطح جهان در سال ۲۰۲۰، کشور افغانستان جزو سه کشور اول، پس از کشورهای ونزوئلا و عراق بوده است؛ این در حالی است که در سال ۲۰۱۰، افغانستان مهم‌ترین کشور مهاجرفرست جهان بوده است. در سال ۲۰۲۰، بالاترین میزان درخواست پناهندگی جدید، از سوی اتباع کشورهای ونزوئلا، افغانستان و سوریه ثبت شده است؛ در حالی که بیش از چهارپنجم درخواست‌های پناهندگی ونزوئلایی‌ها، در قاره آمریکا ثبت شده است. تقریباً همه افغان‌ها و سوری‌ها، درخواست پناهندگی خود را در اروپا ارائه داده‌اند (باقرنیا و همکاران، ۱۴۰۰، ۱۹).

کشور افغانستان در دهه‌های اخیر، درگیر تحولات سیاسی - امنیتی بوده است که خشونت، وجه مشترک همه آن‌ها بوده است. دخالت کشورهای دیگر در افغانستان، به‌ویژه شوروی سابق و آمریکا نیز به این خشونت‌ها دامن زده است. این مسئله، سبب شده است که تعداد زیادی از افغانستانی‌ها، این کشور را ترک کرده و به کشورهای دیگر مهاجرت کنند. ایران، به دلیل اشتراکات فرهنگی، زبانی و مذهبی از یک طرف و مرزهای مشترک زیاد با افغانستان از طرف دیگر، تبدیل به مهم‌ترین مقصد مهاجرین افغانستانی شد. اولین موج گسترده، در سال ۱۹۸۱ اتفاق افتاد. در این سال، بیش از یک میلیون مهاجر افغانستانی وارد ایران شد. اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ شوروی، در بازه زمانی ۱۹۷۹ تا خروج کامل نیروهای آن‌ها در سال ۱۹۸۹، منجر به مهاجرت گسترده ۳ میلیون نفر به ایران شد (Abbasi- Shavazi & Sadeghi, 2011, 1). سیاست ایران در این دوره، «سیاست درهای باز» بود که بر مبنای آن، از مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران استقبال شد. این سیاست، در سال ۱۹۹۱ پس از به قدرت رسیدن مجاهدین و آغاز دوران سازندگی در ایران تغییر کرده و تبدیل به «سیاست بازگشت» گردید که بر اساس آن، سیاست‌های

مهاجرتی ایران، در راستای تشویق مهاجرین به بازگشت به افغانستان تنظیم می‌شد. در سال ۱۹۹۶، طالبان، قدرت را در افغانستان به دست گرفت و موج جدیدی از ناامنی و خشونت در افغانستان آغاز گردید. پیامد این رخداد، موج جدید مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران بود. ناامنی و جنگ، چند سال قبل از به قدرت رسیدن طالبان آغاز شده بود. بیشترین میزان ورود مهاجرین به ایران، در نیمه اول دهه ۱۹۹۰ اتفاق افتاد. تعداد مهاجرین افغانستانی در ایران، در سال ۱۹۹۰ به بیش از سه میلیون نفر رسید. پس از سقوط طالبان، میزان مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران کاهش محسوسی پیدا کرد. سیاست ایران نیز در نیمه دوم دهه ۱۳۸۰، به «سیاست سامان‌دهی» تغییر پیدا کرد (نصر اصفهانی، ۱۳۹۷: ۷۸). با بازگشت دوباره طالبان به قدرت در سال ۲۰۲۱، میزان مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران بار دیگر افزایش پیدا کرد.

ایران، به‌عنوان یک کشور مسلمان و همسایه افغانستان، با وجود چالش‌ها و مسائل اقتصادی و سیاسی متعددی که با آن درگیر بوده است، بسترهای مناسبی برای ورود و زندگی مهاجرین افغانستانی در ایران فراهم نموده است که به‌لحاظ حجم بسیار گسترده ورود مهاجرین افغانستانی به ایران (در قیاس با کشورهای دیگر میزبان مهاجرین افغانستانی)، بسیار قابل توجه بوده است. با این وجود، مهاجرین افغانستانی که در چند دهه اخیر وارد ایران شده‌اند، با چالش‌هایی نیز روبه‌رو بوده‌اند. محدودیت‌های تحصیلی، حقوقی و شغلی، تبعیض‌های نهادی و اجتماعی، احساس تحقیر و توهین، عدم امکان دریافت شهروندی و ... از جمله این چالش‌ها بوده‌اند؛ البته در کنار این چالش‌ها، آن‌ها فرصت‌هایی نیز برای زندگی بهتر در ایران داشته‌اند که فرصت تحصیل (با وجود محدودیت‌ها) و امنیت، از جمله مهم‌ترین آن‌ها بوده است. به هر حال به نظر می‌رسد؛ چالش‌هایی که مهاجرین افغانستانی در ایران تجربه کرده‌اند، به حدی بوده است که بسیاری از آن‌ها، مشتاق مهاجرت از ایران هستند. شرایط افغانستان، برای این تعداد، به‌گونه‌ای نبوده است که آنان اشتیاقی به بازگشت داشته باشند؛ به همین دلیل، به کشورهای اروپایی و آمریکایی مهاجرت کرده‌اند. هرچند این افراد در کشورهای غربی، با چالش‌ها و فرصت‌های متنوعی مواجه هستند؛ اما نظام معنایی و ذهنی آنان در دورانی شکل گرفته است که در ایران زندگی می‌کرده‌اند. بر همین اساس است که آن‌ها عموماً چالش‌ها و فرصت‌هایی که در این کشورها با آن‌ها مواجه هستند را بر اساس مقایسه وضعیت مثلی شکل ایران، افغانستان و کشورهای غربی مورد سنجش قرار می‌دهند. پژوهش حاضر، در تلاش است که این چالش‌ها و فرصت‌ها را در قالب نظام معنایی و ذهنی مهاجرین افغانستانی مقیم کشورهای غربی که عموماً در ایران شکل گرفته است، مورد مطالعه قرار دهد.

زیرساخت نظری

در پژوهش حاضر، از رویکرد نظری سازه‌انگاری به‌عنوان راهنمای نظری استفاده شده است. استفاده از این نظریه، در جهت تطابق پارادایمی نیز بوده است. سازه‌انگاری، در چهارچوب پارادایم

تفسیری - بر ساختی قرار می‌گیرد که بنیاد پارادایمی روش نظریه زمینه‌ای است. سازه‌انگاران، از نظر مباحث فرافرضی، در میانه طیف طبیعت‌گرایان/اثبات‌گرایان از یکسو و پس‌اساختارگرایان از سوی دیگر و در مباحث محتوایی روابط بین‌الملل در میانه دو بخش جریان اصلی؛ یعنی واقع‌گرایی و لیبرالیسم قرار دارد (مشیرزاده، ۱۴۰۰، ص ۳۲۳). سازه‌انگاری، به‌رغم آن که نسبت به دو سنت واقع‌گرایی و لیبرالیسم، جدیدتر است، در چند دهه اخیر اهمیت فزاینده‌ای یافته است. این چهارچوب، در کل فراگیرتر از روابط بین‌الملل است و از آن در توضیح و فهم حیات اجتماعی در عرصه‌های مختلف آن استفاده می‌شود. آنچه در سازه‌انگاری مورد توجه قرار می‌گیرد، ساخته شدن پدیده‌های اجتماعی در رویه‌های اجتماعی است و نه طبیعی بودن و یا ازلی و ابدی بودن این پدیده‌ها. این، یعنی اعضای جامعه، در جوامع مختلف ممکن است واقعیت‌های بسیار متفاوتی را مسلم فرض کنند و تفاوت میان واقعیت‌ها، ناشی از تفاوت‌های میان جوامع است. پدیده‌ها، در جهان اجتماعی فهم و معنا می‌شوند و بر اساس همین معانی است که عمل اجتماعی صورت می‌گیرد. در نتیجه مطالعات سازه‌انگاران معطوف به روشن ساختن فرآیندهایی هستند که اشخاص از طریق آن‌ها جهانی را که در آن زندگی می‌کنند و نیز خود را توصیف، تبیین و یا تشریح می‌کنند. رویه‌های اجتماعی و سیاسی، در درون بستری از معنا شکل می‌گیرند که از منظر سازه‌انگاری اهمیتی ویژه دارد (مشیرزاده، ۱۴۰۰: ۵۸ - ۵۷). اندیشمندان سازه‌انگاری، سه مورد کلی را به‌عنوان گزاره‌های اصلی این رویکرد پذیرفته‌اند: (۱) ساختارهای هنجاری و فکری، به اندازه ساختارهای مادی دارای اهمیت هستند. (۲) هویت‌ها و هنجارها، در شکل‌گیری منافع و کنش‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. (۳) ساختار و کارگزار، به‌طور متقابل به هم شکل می‌دهند (دارابی، ۱۳۹۴: ۳۸). الکساندر ونت، یکی تأثیرگذارترین سازه‌انگاران، این نظریه را چنین تعریف می‌کند: سازه‌انگاری، تئوری ساختاری سیستم بین‌المللی است که گزاره‌های اصلی آن بدین شرح است: (الف) دولت‌ها، واحدهای اولیه تحلیل در نظریه سیاسی بین‌المللی هستند. (ب) ساختارهای کلیدی در سیستم دولت‌ها، بیش از آن که مادی باشند، بین‌الذهانی هستند. (ج) بخش مهمی از منافع و هویت دولت‌ها، توسط این ساختارهای اجتماعی ساخته می‌شوند؛ نه تحت تأثیر طبیعت انسانی و سیاست داخلی دولت‌ها (وهاب‌پور، ۱۳۸۴: ۱۲۷).

بر طبق گزاره اول، سازه‌انگاری صرفاً بر شرایط و نیروهای مادی بسنده نمی‌کند؛ بلکه بر اهمیت انگاره‌ها، قواعد و هنجارها نیز صحنه می‌گذارد. سازه‌انگاری، به‌صورت یکی از رویکردهای مطالعه سیاست بین‌الملل که خود از ترکیب سایر رویکردها تشکیل می‌شود، در تلاش است که نارسایی‌ها و کاستی‌های نظریه‌های گوناگون را با بهره‌گیری از برخی از گزاره‌های خود آن‌ها برطرف کند و به‌اصطلاح تصویر واقعی‌تر از الگوهای رفتاری سیاست بین‌الملل به دست دهد. از لحاظ آرمان‌گرایی فلسفی، این رویکرد صرفاً به شرایط و نیروهای مادی تأکید نکرده؛ بلکه بر انگاره‌ها و اندیشه‌ها تأکید می‌ورزد. از آنجایی که بسیاری از سازه‌انگاران، بر نقش انگاره‌ها در عرصه

سياست بين الملل تأکيد می‌کنند؛ بنابراین به یک سلسله نقش‌های از قبل تعیین شده بر اساس پیش‌فرض‌های نظری اعتقاد نداشته و در تلاش هستند، درک درستی از نقش‌هایی که انگاره‌ها در سياست جهانی ایفا می‌کنند، داشته باشند. بدین ترتیب، منافع و هویت دولت‌ها از ابتدا تعیین شده نیست؛ بلکه آن‌ها از لحاظ اجتماعی ساختاربندي می‌شوند (قوام، ۱۴۰۰: ۲۲۳).

بر طبق گزاره دوم، سازه‌انگاری، بر برساختگی هویت بازیگران تأکید دارد. از آنجا که هویت‌ها، منافع و کنش بازیگران را شکل می‌دهند، فهم و تلقی درست از آن‌ها، برای تحلیل سياست خارجی و رفتار بين المللی بازیگران، فوق‌العاده حیاتی است. هویت، به معنی فهم نسبتاً ثابت و مبتنی بر نقشی خاص از خود و انتظارات دیگران است؛ بنابراین امری رابطه‌ای است. در تعامل اجتماعی است که هویت ساخته می‌شود و قوام می‌یابد. نظام‌های معنایی هستند که مشخص می‌کنند، بازیگران محیط مادی، خود را چگونه تفسیر می‌کنند. هنجارهای نهادینه شده نیز آنچه را که بازیگران تصور می‌کنند که ضروری و ممکن است، از نظر عملی و اخلاقی مقید می‌سازد. در اثر تکرار عمل اجتماعی، بازیگران به هویتی دست می‌یابند که نسبی است؛ به این معنا که هویت کنش‌گر، در ارتباط با تصور از خود و تصور دیگران از خود، قوام می‌یابد. هویت‌های اجتماعی به تعبیر ونت، مجموعه معانی هستند که یک کنش‌گر با توجه به دیگران؛ یعنی به عنوان یک موضوع اجتماعی به خود نسبت می‌دهد (وهاب‌پور، ۱۳۸۴: ۱۳۳). الکساندر ونت، در کتاب «نظریه اجتماعی سياست بين الملل»، درباره مفهوم هویت معتقد است؛ هویت عبارت است از آنچه که چیزی را به آنچه که هست، تبدیل می‌کند. از دیدگاه وی، هویت، خصوصیتی در کنش‌گران آگاه و هدفمند است که موجب تمایلات انگیزشی و رفتاری است. این به معنای آن است که هویت در اساس، ویژگی ذهنی است که ریشه در فهم کنش‌گر از خود دارد؛ البته این فهم، اغلب وابسته به این است که آیا سایر کنش‌گران، کنش‌گر را به همان شکل بازنمایی می‌کنند یا نه و در این محدوده، هویت، واجد ویژگی بیناذهنی است. به عبارت دیگر؛ هویت شامل دوانگاره است: انگاره «خود» و «دیگری». بنابراین ساختار درونی و بیرونی، هر دو به هویت‌ها قوام می‌بخشند (ونت، ۱۳۹۸: ۳۲۶). هویت‌ها، در هر جامعه‌ای، سه کار ویژه ضروری دارند: به خودتان و دیگران می‌گویند که شما کیستید و به شما می‌گویند که دیگران کیستند. هویت‌ها، وقتی به شما می‌گویند که کیستید، به طور عمده دلالت بر مجموعه خاصی از منافع یا ترجیحات مرتبط با گزینه‌های اقدام در حوزه‌های خاص و در پیوند با کنش‌گران خاص دارند (لینکلتر، ۱۳۹۳: ۴۵۶ - ۴۵۵).

بر طبق گزاره سوم، سازه‌انگاری، بر تعامل ساختار و کارگزار تأکید دارد. در سياست جهان، ساختار، مجموعه‌ای است از قیدوبندهای نسبتاً تغییرناپذیری که برای رفتار دولت‌ها وجود دارد. رفتار معنادار یا کنش، تنها در داخل بافت یک ذهنیت مشترک اجتماعی امکان‌پذیر است. کنش - گران، مناسباتشان را با دیگران و شناخت خودشان از آن‌ها را به واسطه هنجارها و رویه‌ها بسط می‌دهند. در نبود هنجارها، اعمال قدرت یا کنش، بی‌معنا خواهد بود (لینکلتر، ۱۳۹۳: ۴۵۳).

برای سازه‌انگاران، ساختار و کارگزار، به شکلی متقابل به یکدیگر قوام می‌بخشند. ساختارها، به‌عنوان پدیده‌های نسبتاً پایدار، با تعامل متقابل است که خلق می‌شوند و بر اساس آن‌ها، کنش-گران هویت‌ها و منافع خود را تعریف می‌کنند. بر طبق نظریه سازه‌انگاری، ساختار و کارگزار، به شکلی متقابل، به یکدیگر قوام می‌بخشند. ساختارهای اجتماعی، نتیجه پیامدهای خواسته و ناخواسته کنش انسانی‌اند و در عین حال، همان کنش‌ها، یک بستر تاریخی تقلیل‌ناپذیری را مفروض می‌گیرند یا این بستر، به‌عنوان یک میانجی برای آن‌ها عمل می‌کند. خود ساختارها، به‌عنوان پدیده‌های نسبتاً پایدار با تعامل است که خلق می‌شوند و بر اساس آن‌ها، کنش‌گران، هویت‌ها و منافع خود را تعریف می‌کنند. ساختار، جدا از فرآیند؛ یعنی جدای از رویه‌های کنش-گران وجود ندارد. در اینجا، سازه‌انگاران تا حد زیادی تحت تأثیر آرای آنتونی گیدنز و نظریه ساختاریابی او هستند (مشیرزاده، ۱۴۰۰: ۳۳۰).

روش تحقیق

روش تحقیق پژوهش حاضر، نظریه زمینه‌ای است. هدف روش نظریه زمینه‌ای، کشف یک نظریه خرد، بر اساس کنکاش در داده‌های میدانی مختلف است. نظریه زمینه‌ای، دارای رویکردهای مختلف است. رویکرد نظریه زمینه‌ای مورد استفاده از پژوهش حاضر، رویکرد کلاسیک است. در این رویکرد، مدل پارادایمی که در رویکرد سیستماتیک به‌کار می‌رود (به جای آن از دیاگرام‌های نظری استفاده می‌شود) وجود ندارد. پژوهش، ماهیت انعطاف‌پذیری بیشتری دارد و فرآیند کدگذاری دچار تغییر شده است (Glaser, 1992).

مشارکت‌کنندگان در این پژوهش، شامل مهاجران افغانستانی هستند که در گذشته مقیم ایران بوده‌اند و در زمان انجام پژوهش، در یکی از کشورهای غربی زندگی می‌کرده‌اند. تعداد نمونه‌ها، ۱۵ نفر از مهاجرین افغانستانی مقیم کشورهای غربی هستند که قبلاً تجربه زندگی و تحصیل در ایران داشته‌اند. روش نمونه‌گیری، هدفمند از نوع گلوله‌برفی^۲ بوده است. بر مبنای این روش، بعد از انجام مصاحبه با افراد، از آنان درخواست شده است، افراد دیگری که احساس می‌کنند در این حیطه، دارای نظرات، دیدگاه‌ها و تجارب کارآمدی هستند را جهت انجام مصاحبه معرفی نمایند. مبنای اتمام مصاحبه‌ها، اشباع نظری بوده است که بر اساس آن، زمانی که محققان احساس کرده‌اند، مفهوم و مقوله جدیدی در مصاحبه‌های بعدی وجود نخواهد داشت، فرآیند انجام مصاحبه را به اتمام رسانده‌اند.

1. Purposive Sampling

2. Snowball Sampling

جدول (۱). مشخصات مشارکت‌کنندگان / مصاحبه‌شوندگان

ردیف	آخرین مقطع در ایران	کشور ثالث	سال خروج از ایران	سال ورود به کشور ثالث
۱	کارشناسی ارشد	آمریکا	۲۰۰۴	۲۰۱۴
۲	دیپلم	اتریش	۲۰۱۶	۲۰۱۶
۳	دکتری	نروژ	۲۰۱۱	۲۰۱۹
۴	دبیرستان	آلمان	۲۰۱۳	۲۰۱۳
۵	لیسانس	آمریکا	۲۰۰۸	۲۰۱۴
۶	لیسانس	سوئد	۲۰۱۵	۲۰۱۵
۷	ابتدایی	آلمان	۲۰۱۵	۲۰۱۵
۸	دیپلم	بلژیک	۲۰۱۸	۲۰۱۸
۹	لیسانس	آمریکا	۲۰۰۹	۲۰۱۶
۱۰	ابتدایی	آلمان	۱۳۸۳	۲۰۱۵
۱۱	لیسانس	سوئد	۲۰۰۹	۲۰۱۰
۱۲	لیسانس ره‌اشده	سوئد	۲۰۱۲	۲۰۱۲
۱۳	دیپلم	آلمان	۲۰۰۸	۲۰۱۵
۱۴	دیپلم	هلند	۲۰۱۱	۲۰۱۱
۱۵	لیسانس	انگلستان	۲۰۰۲	۲۰۰۸

روش جمع‌آوری داده‌ها در این پژوهش، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته^۱ بوده است. مصاحبه‌های انجام شده، به صورت اینترنتی بوده است. برای تحلیل داده‌ها، از رویکرد کدگذاری سه مرحله‌ای گلنزر (۱۹۹۲) استفاده شده است (کدگذاری باز، کدگذاری انتخابی و کدگذاری نظری). کدگذاری باز عبارت است از: فرآیند تخصیص کد به قطعه‌ای از داده‌ها، به صورت خط به خط یا کلمه به کلمه. ممکن است کدگذاری انتخابی به معنای ساده، فرآیند تبدیل کدهای باز به مقولات انتزاعی بزرگ‌تر است. در مرحله کدگذاری باز، پژوهشگر، با کدهایی کاملاً تجربی مواجه است؛ اما در کدگذاری انتخابی، این کدهای تجربی باید تبدیل به مقولاتی شوند که بنیاد نظریه را شکل می‌دهند. در مرحله کدگذاری نظری، مقولات به یکدیگر مرتبط می‌شوند و نظریه، ظهور پیدا کرده و کشف می‌شود. در این مرحله، با بهره‌گیری از الگوهایی خاص، به یکدیگر مرتبط شده و دیاگرام‌های نظری ارائه می‌شوند (Glaser, 1978; 1992).

یافته‌ها

۱. چالش‌های مهاجرین افغانستانی در کشورهای غربی

مهاجرین افغانستانی، در ایران با چالش‌ها و فرصت‌های زیادی مواجه هستند، اما به نظر می‌رسد؛ وزن چالش‌ها به حدی بیشتر است که خیلی از این مهاجرین ترجیح می‌دهند، به کشورهای غربی مهاجرت کنند. این مهاجرین، در کشورهای غربی نیز با چالش‌های گوناگونی روبه‌رو می‌باشند. بر مبنای تحلیل مصاحبه‌های انجام شده، این چالش‌ها را می‌توان در سه بُعد، مورد بحث قرار داد: چالش‌های فرهنگی - اجتماعی، چالش‌های اقتصادی و چالش‌های سیاسی - امنیتی.

1. Semi-Structured

جدول (۲). چالش‌های مهاجرین افغانستانی در کشورهای غربی

مفاهیم	مقولات خرد	مقولات اصلی
چالش‌های فرهنگی-اجتماعی	حس پرتاب‌شدگی	احساس حذف شدن از سیستم افغانستان و پرتاب شدن به غرب، حس پرتاب‌شدگی ذهنی، تعلیق هویتی، احساس بی‌معنایی، سرگشتگی هویتی
	بلد نبودن زبان	ناآشنایی با زبان کشورهای مقصد، نداشتن توانایی برای کار کردن به خاطر ناآشنایی با زبان، ناتوانی در ورود به جامعه غربی به دلیل ناآشنایی با زبان
	تفاوت‌های فرهنگی	چالش پوشش و حجاب و تفاوت فرهنگی در غرب برای مهاجرین، مذهب متفاوت و مسئله‌مند شدن آن، آداب و رسوم متفاوت و ناسازگاری ذهنی با آن‌ها
	نوستالژیای وطن	لذت نبردن از زندگی در کشور خود، دل‌تنگ وطن شدن، تلاش برای بر ساخت ذهنی وطن
چالش‌های اقتصادی	پرداخت مالیات و اجبار به کار	اجبار به کار و پرداخت مالیات به دولت، سیستم مالیات‌ستانی غربی و ناسازگاری اولیه با آن
	هزینه‌های مهاجرت	خطر از دست دادن سرمایه، هزینه‌های اقتصادی زیاد مهاجرت به صورت قاچاق، ماندگاری اثرات روانی هزینه‌های اقتصادی مهاجرت، فشار اقتصادی به خانواده
چالش‌های سیاسی - امنیتی	مشکل آفرینی در اروپا	احترام قائل نشدن برای ارزش‌های اجتماعی آلمان توسط افغانی‌ها، ارتکاب جرم و تجاوز افغانی‌ها در اروپا و مسئله‌ساز شدن، سوءاستفاده مهاجرین افغانی از شرایط حقوق بشری در کشورهای غربی، وظیفه‌شناسی افغانی‌ها در کشورهای غربی
	گروه‌های ضدمهاجر در غرب	نگاه منفی گروه‌های افراطی به مهاجرین، تلقی تروریستی بودن مهاجرین مسلمان، تعمیم حمله‌های انتحاری به کلیت مهاجران افغانستانی
	ناامنی مسیر	خطر از دست دادن جان خود در مسیر مهاجرت، ناامنی مسیر مهاجرت به صورت قاچاق

الف. چالش‌های فرهنگی - اجتماعی

اولین چالش اجتماعی - فرهنگی که افغانستانی‌های مقیم کشورهای غربی (مشارکت‌کنندگان در این پژوهش) تجربه می‌کنند، حس پرتاب‌شدگی است. آنان، احساس می‌کنند که از یک جامعه و فرهنگ دیگر به یکباره وارد جامعه و فرهنگی نوین شده‌اند و به نوعی به جامعه جدید پرتاب شده‌اند. حس پرتاب‌شدگی به غرب، سبب می‌شود که فرد احساس نوعی حس غربت و دورافتادگی از وطن داشته باشد. در واقع، فرد احساس می‌کند که به جامعه غربی تعلّق معنایی ندارد. هویت وی با مهاجرتش از وطن خود جا مانده است و در غرب، دچار نوعی بی‌هویتی شده است. فرد در افغانستان، دارای منزلت هویتی و معنایی است؛ اما احساس می‌کند که از این بستر هویتی و معنایی کنده شده و به یکباره به بستری که هیچ شناخت معنایی از آن ندارد، پرتاب شده است. این مسئله، وقتی پیچیده‌تر می‌شود که زندگی و تجربه زیسته فرد در ایران را نیز وارد معادله کنیم. فرد در این وضعیت، دچار نوعی بحران معنایی و هویتی می‌شود. نمی‌داند ایرانی است، افغانی است یا مثلاً آلمانی.

«من هیچ‌وقت فکر نکرده بودم که روزی من آلمان بروم و مهاجرت کنم. باور عمیق داشتم به افغانستان و حتی من تحقیق دوره لیسانس خود را در مورد هویت ملی در افغانستان نوشتم. به هر حال، این بحث داروین که می‌گه یا خود را برای ادامه بقا با محیط تطابق بدی و یا این که حذف می‌شوی و من از آن فرهنگ و روابط حذف شدم و به آلمان پرتاب شدم».

یکی دیگر از چالش‌های اجتماعی - فرهنگی که افغانستانی‌های مقیم کشورهای غربی (مشارکت‌کنندگان در این پژوهش) با آن مواجه هستند، ناآشنایی با زبان است. بیشتر این افراد،

قبل از مهاجرت به این کشورها، از سطح سواد زبانی (انگلیسی، آلمانی، سوئدی و ...) بسیار پایینی برخوردار هستند؛ این در حالی است که زندگی در کشورهای غربی، بدون یادگیری زبان این کشورها بسیار سخت است. هرچند فضای کار و رشد اقتصادی و اجتماعی برای مهاجرین افغانستانی که به کشورهای غربی وارد می‌شوند، کاملاً فراهم شده است؛ اما آن‌ها در صورتی که زبان آن کشور را یاد نگیرند، به راحتی از جامعه طرد شده و نمی‌توانند فرآیند ادغام اجتماعی خودشان را تسریع بخشند.

«یعنی بحث زبان، عمده‌ترین مشکل مهاجرین است. در اینجا ۲ تا ۳ سال دست و پنجه نرم می‌کنند تا وارد جامعه شوند. در غیر این صورت، اگر زبان بلد نباشی، به هیچ عنوان نمی‌توانی وارد کار و جامعه و زندگی شوی؛ یعنی مدام تحت حمایت سوسیال و یا دولت می‌مانی. آن حمایت برای تمام عمر نیست». یکی دیگر از چالش‌هایی که مهاجرین افغانستانی ساکن در کشورهای غربی (مشارکت‌کنندگان در این پژوهش) با آن مواجه هستند، تفاوت‌های فرهنگی است. این افراد در جامعه ایران یا افغانستان زندگی کرده‌اند که دارای اشتراکات فرهنگی زیادی با یکدیگر هستند؛ اما هنگامی که وارد کشورهای غربی می‌شوند، به یکباره با فرهنگ‌های کاملاً متفاوتی روبه‌رو می‌شوند که هیچ‌گونه اشتراک فرهنگی، زبانی و دینی با آن ندارند. این مسئله، سبب می‌شود که نوعی تعارض فرهنگی در این افراد شکل بگیرد. خانواده‌های افغانستانی که به غرب مهاجرت کرده‌اند، تعارض فرهنگی موجود را به نوعی حل می‌کنند، اما نگران این هستند که فرزندان آن‌ها به‌طور کامل وارد فرهنگ غربی شده و بنیادهای فرهنگی، دینی و مذهبی خودشان را فراموش کنند.

«ما چه بخوایم و چه نخواهیم، در یک فرهنگ اسلامی بزرگ شدیم، مسلمان بودیم و تحت همان فرهنگ اسلامی رشد کردیم. وقتی که به اروپا مهاجرت می‌کنیم، بحث مذهب و زبان وجود دارد. بحث فرهنگی و بحث پوشش هم طوری هست که کسانی که وارد اروپا می‌شوند، به‌طوری هضم می‌شوند. من که آمدم در اینجا به همراه خانم و پسر بزرگم، ممکن است که با همان فرهنگ تا آخر عمر بمانیم. ولی پسر کوچکم نمی‌تواند زمانی که بزرگ می‌شود با همین فرهنگ ما زندگی کند».

یکی دیگر از چالش‌هایی که مهاجرین افغانستانی ساکن در کشورهای غربی (مشارکت‌کنندگان در این پژوهش) با آن مواجه هستند، نوستالژیای وطن است. از جاکندگی هویتی و پرتاب‌شدگی معنایی مهاجرین افغانستانی به غرب، سبب شده است که نوعی حس سرگشتگی معنایی و هویتی در آن‌ها شکل بگیرد. این افراد، احساس می‌کنند که تعلق معنایی به غرب ندارند؛ اما همزمان از ایران و افغانستان نیز طرد شده‌اند. با این وجود، به دلیل تفاوت‌های فرهنگی و زبانی از یکسو و جا ماندن بخشی از هویت آنان در وطن خودشان از سوی دیگر، نوعی احساس دل‌تنگی دائمی در آن‌ها نسبت به وطنشان وجود دارد. این مسئله سبب شده است که این افراد نتوانند به‌صورت کامل، رابطه خودشان را با جامعه افغانستان قطع کنند. آن‌ها هرچند شاید مستقیم نتوانند به افغانستان برگردند و محدودیت‌هایی در این زمینه داشته باشند، اما از طریق رسانه‌های اجتماعی و ارتباطی، رابطه خودشان با جامعه هدف را تداوم بخشیده‌اند.

«دل ما برای کشورمان پر می‌زند. من یک فامیلی در فرانسه دارم. این‌ها یک آدم کله‌گنده در فرانسه هست. عضو حزب مکرون هست. در پارلمان بوده است. یک سیاستمدار شناخته‌شده فرانسوی شده است و هنوز هم در فیسپوک به فارسی فعال هست. این لذتی که این فرد با زبان فارسی با مردم افغانستان می‌برد، در فرانسه نیست».

ب. چالش‌های اقتصادی

اولین چالش اقتصادی مهاجرین افغانستانی مقیم کشورهای غربی (مشارکت‌کنندگان در این پژوهش)، هزینه‌های مهاجرت است. این چالش معمولاً مرتبط با دورانی است که مهاجرین برای رسیدن به کشورهای غربی طی می‌کنند. خانواده این افراد، عموماً با چالش‌های اقتصادی فراوانی در جامعه افغانستان و یا ایران مواجه بوده‌اند. این مسئله، سبب شده است که آنان بخش عمده‌ای از سرمایه‌های اقتصادی و مالی خودشان را صرف هزینه مهاجرت کنند؛ هرچند بعد از ورود به جامعه غربی، این چالش دیگر از بین می‌رود، اما پیامدهای آن در ادامه زندگی افراد در کشورهای غربی هم وجود دارد. آن‌ها تا قبل از پیدا کردن کار، وابسته به کمک‌های دولتی هستند و ممکن است این کمک‌ها برای زندگی آنان کفایت نکند؛ این در حالی است که بیشتر سرمایه مالی و اقتصادی خودشان را در طی مسیر مهاجرت به کشورهای غربی از دست داده‌اند.

«در مسیر مهاجرت غیرقانونی و قاچاقی، هیچ‌گونه تضمین جانی و مالی وجود ندارد و هیچ‌کس هم مسئول جان و مال کس دیگری نیست. شاید خیلی حرف‌ها بزنند، ولی تنها چیزی که تضمینی برای آن وجود ندارد، امنیت جانی است. امکان مرگ و یا حادثه ناخوشایند هر لحظه وجود دارد. تقریباً کسی که تصمیم به مهاجرت از مسیر قاچاق می‌گیرد، این احتمال را هم در ذهن خود داشته باشد که این سفر هیچ موقع به آخر نرسد».

دومین چالش اقتصادی مهاجرین افغانستانی مقیم کشورهای غربی (مشارکت‌کنندگان در این پژوهش)، بحث پرداخت مالیات و اجبار به کار است. کشورهای غربی، عموماً دولت‌هایی مالیاتی هستند. آن‌ها، نرخ‌های مالیاتی بالایی دارند. از شهروندان مالیات می‌ستانند و در مقابل، خدمات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مطلوبی به آنان ارائه می‌دهند. بسیاری از مهاجرین افغانستانی، درآمدهای زیادی ندارند و به دلیل زندگی کوتاه‌مدت در غرب، هنوز از لحاظ اقتصادی در وضعیت مناسبی قرار ندارند. به همین دلیل ممکن است، مالیات‌ستانی را به راحتی مورد پذیرش قرار ندهند و در این زمینه، برایشان مشکلاتی ایجاد شود. بدون پرداخت، مالیات به صورت مداوم در طی چند سال، برخی از حقوق شهروندی برای مهاجرین مهیا نمی‌شود و این مسئله نیز چالش دیگری برای آنان ایجاد نموده است. آنچه در این زمینه اهمیت دارد، این است که برای دولت‌های غربی، پرداخت مالیات اهمیت دارد؛ نه جایگاه و موقعیت شغلی که افراد اشغال کرده‌اند. به همین دلیل و این که مهاجرین، به نوعی مجبور به پیدا کردن کار می‌شوند، ممکن است سبب شود که آنان

کارهایی را پیدا کنند و در جایگاه‌هایی مشغول به کار شوند که با شأن اجتماعی‌شان سازگار نباشد.

«و اجبار و جبر این هست که باید صد در صد کار کنی. مالیات بدهی. البته شخصاً من نوع قبولی من طوری هست که مجبوراً تا ۲ تا ۳ سال دیگر را باید کار کنم و مالیات پرداخت کنم تا بتوانم یک سری حق و حقوقی را به دست بیاورم؛ مثل حق ادامه تحصیل و داشتن پاسپورت و این مسائل».

ج. چالش‌های سیاسی - امنیتی

اولین چالش سیاسی - امنیتی که مهاجرین مقیم کشورهای غربی (مشارکت‌کنندگان در این پژوهش) با آن مواجه هستند، مشکل آفرینی امنیتی است. بیشتر مهاجرین افغانستانی که وارد کشورهای غربی می‌شوند، زندگی مسالمت‌آمیز و بدون مسئله‌ای را سپری می‌کنند؛ اما در این میان، برخی از مهاجرین (عموماً افراد تحصیل نکرده افغانستانی) دست به اقدامات و جرائمی می‌زنند که هم امنیت اجتماعی و سیاسی کشورهای غربی را با خطر روبه‌رو می‌سازد و هم سبب می‌شوند که دیدگاه کلی مردم و دولت، در کشورهای غربی نسبت به مهاجرین افغانستانی منفی شود. جوامع غربی که میزبان مهاجرین افغانستانی هستند، عموماً برای ارزش‌های اجتماعی مهاجرین ارزش قائل شده و سعی می‌کنند، به فرآیند ادغام اجتماعی مهاجرین در جامعه آلمانی کمک نمایند. این در حالی است که برخی از مهاجرین، به ارزش‌های اجتماعی جوامع میزبان غربی توهین کرده و برای آن‌ها، ارزش چندانی قائل نمی‌شوند.

«پناهندگان افغان به این فکر هستند که مردم آلمان مردم ساده‌ای هستند که هرچه که ما بگوییم قبول کرده و همین کار را می‌کنند. در کشور آلمان در حدود بین ۱۰ تا ۲۰ مورد تجاوز روی دختران آلمان صورت گرفته است که همین افغان‌هایی که این کار را انجام داده‌اند، همه در زندان هستند. در عقب هر روز، یک واقعه است. مثلاً دیروز به سیستم مردم افغانستان جاقوکی و دزدی می‌باشند. این‌ها، مسائل روزمره‌ای است که در آلمان توسط افغان‌ها و غیر افغان‌ها صورت می‌گیرد»^۱.

یکی دیگر از چالش‌های سیاسی - امنیتی مهاجرین افغانستانی در کشورهای غربی (مشارکت‌کنندگان در این پژوهش)، مخالفت و اعتراض‌هایی است که از سوی گروه‌های ضد مهاجر در غرب علیه آن‌ها اعمال می‌شود. بخشی از این اعتراض‌ها و مخالفت‌ها، به سیاست‌های مهاجرتی کشورهای غربی و نگاه فاشیستی گروه‌های ضد مهاجر برمی‌گردد. بخشی دیگر از این اعتراض‌ها و مخالفت‌ها، نتیجه کنش‌ها و رفتارهای ضد غربی است که از سوی برخی مهاجرین افغانستانی، در کشورهای غربی صورت می‌گیرد. به هر حال، فعالیت این گروه‌های ضد مهاجر،

۱. این وضعیت عموماً در مورد کمپ‌های مهاجرین صادق است که افراد از اقشار مختلف جامعه مهاجرین افغانستانی را از لحاظ اقتصادی، اجتماعی را در بر می‌گیرد و لزوماً مربوط به تحصیل‌کردگان نمی‌باشد.

یکی از مهم‌ترین چالش‌های سیاسی - امنیتی است که مهاجرین افغانستانی، مقیم کشورهای غربی با آن روبه‌رو هستند.

«در ۲۰۱۵ که موج مهاجرین زیاد شد و به بلژیک آمدند؛ مثلاً یک انتحاری در فرودگاه بین‌المللی بروکسل اتفاق افتاد که توسط مهاجرین رخ داد. تقریباً ۳۰ - ۴۰ نفر آدم کشته شد. مهاجرین که یکی از آن‌ها متأسفانه افغانی بود، یک دختر را کشتند. همین ۲ تا اتفاق انتحاری و کشتن دختر، خیلی تأثیر منفی روی مهاجرین گذاشت. یک رقابت، در سال ۲۰۱۸ در پارلمان انجام شد که کلاً رأی را راست‌ها بردند».

یکی دیگر از چالش‌های سیاسی - امنیتی که مهاجران افغانستانی در کشورهای غربی (مشارکت‌کنندگان در این پژوهش) با آن مواجه هستند، نا/امنیتی مسیر است. مهاجران افغانستانی در مسیر مهاجرت، درگیر مسائل مختلفی می‌شوند که به راحتی امنیت آن‌ها و حتی امنیت جانی آن‌ها را به خطر می‌اندازد. گذشتن از مرز کشورهای مختلف به صورت قاچاق، خطرهای امنیتی زیادی برای مهاجرین افغانستانی به دنبال داشته است. آنان هر لحظه ممکن است، با حمله مأموران مرزبانی و امنیتی کشورهای مختلف مواجه باشند و در برخی موارد، مورد تیراندازی قرار گرفته و جان خودشان را نیز به خطر بیندازند. علاوه بر این، قاچاقچیان، به مهاجرین به عنوان ابزارهایی سودده نگاه می‌کنند و پس از دریافت هزینه‌های سفر از آنان، در میانه مسیر، آن‌ها را تنها می‌گذارند. غرق شدن تعداد زیادی از مهاجرین در هر سال، نشان از سختی‌ها و چالش‌های امنیتی مهاجرت دارد.

«من ظرف ۲ روز به ترکیه رسیدم. زمانی که تصمیم گرفتم که پیام با خواهرم و با قاچاق‌بر هماهنگ کردند. من تهران آمدم. از تهران به ارومیه. و شب به سمت وان حرکت کردم. این‌ها خیلی سخت است و فقط در گفتن آسون است. ما ساعت‌ها پیاده رفتیم. جانمان را کف دستان گذاشتیم. من یک دختر تنها».

۲. فرصت‌های مهاجرین افغانستانی در کشورهای غربی

یکی از دلایل اصلی که افغانستانی‌ها به کشورهای غربی مهاجرت می‌کنند، فرصت‌های متعددی است که آنان تصور می‌کنند، در این کشورها برایشان فراهم شده است. این مهاجرین (مشارکت‌کنندگان در این پژوهش) که در ایران و افغانستان تجربه زندگی دارند، عموماً فرصت‌چندانی برای پیشرفت و موفقیت نداشته‌اند و فرصت‌های حداقلی آنان نیز با چالش‌ها و موانعی روبه‌رو بوده است. بر مبنای تحلیل مصاحبه‌های انجام شده، این فرصت‌ها را می‌توان در سه بُعد، مورد بحث قرار داد: فرصت‌های فرهنگی - اجتماعی، فرصت‌های اقتصادی و فرصت‌های سیاسی - امنیتی.

جدول (۳). فرصت‌های مهاجرین افغانستانی در کشورهای غربی

مقولات خرد	مقولات اصلی	مفاهیم
ادغام اجتماعی	فرصت‌های فرهنگی - اجتماعی	تلاش برای ادغام اجتماعی مهاجرین در جامعه سوئد، برخورد مناسب مردم در راستای ادغام اجتماعی، فشار دولت برای کار کردن مهاجرین و ادغام در جامعه غربی
امکان پیشرفت		فراهم بودن امکان رشد و پیشرفت در غرب، توزیع فرصت‌های برابر در غرب و امکان پیشرفت در زندگی فردی
ارزشمندی تنوع قومی در غرب		ارزشمندی تنوع قومی در غرب برعکس ایران و افغانستان، بی‌اهمیت بودن تفاوت قومی در جامعه غربی، امکان موفقیت بدون لحاظ پیشینه قومی
مزیت‌های رفاهی	فرصت‌های اقتصادی	اجازه اقامت موقت، اجازه کار به صورت آزادانه بعد از پذیرش، بیمه‌های خوب و مناسب، حقوق بیکاری و ثبت‌نام در اداره کار، پس از پذیرش و اقامت
شرایط مطلوب کار		قابل قیاس نبودن وضعیت کارگراها در غرب نسبت به افغانستان و ایران، شرایط کاری و شغلی مناسب، وضعیت امنیتی کار مناسب، درآمد و حقوق مناسب
حقوق انسانی برابر	فرصت‌های سیاسی - امنیتی	احترام و عزت نفس داشتن در غرب، آزادی پوشش در اروپا و عدم تبعیض، آزادی و داشتن حقوق بهتر در غرب، برای مهاجرین افغانی به نسبت ایران، برابری طبقاتی و انسانی در غرب، برخورد انسانی غربی‌ها با مهاجرین، برخورد انسانی با کودکان در مدارس غربی، حقوق برابر و یکسان مهاجرین با شهروندان غربی
امکان شهروندی		فرصت دریافت شهروندی برای همه مهاجرین افغانستانی، داشتن مزایای حقوقی زیاد، پس از کسب شهروندی، شهروندی به‌عنوان مرحله‌ای از ادغام اجتماعی

الف. فرصت‌های فرهنگی - اجتماعی

اولین فرصت اجتماعی - فرهنگی افغانستانی‌های مقیم کشورهای غربی (مشارکت‌کنندگان در این پژوهش)، *ادغام اجتماعی* است. ادغام اجتماعی، به معنای فراموشی ریشه‌های هویتی و فرهنگی مهاجرین نیست؛ بلکه به معنای ورود کامل افراد مهاجر به جوامع میزبان غربی، آشنایی کامل آن‌ها با فرهنگ، زبان و آداب و رسوم این کشورها است. ادغام اجتماعی سریع مهاجرین در جامعه، هم می‌تواند از مسائل و مشکلات امنیتی آن‌ها جلوگیری کند، هم زودتر آنان را وارد بازار کار کرده و مالیات از آنان خواهد گرفت و نیز مشغولیت اجتماعی و اقتصادی بیشتر مهاجرین، تعلق آنان به جامعه میزبان را افزایش خواهد داد. این مسئله‌ای است که در ایران، برای مهاجرین افغانستانی رخ نداده است و آنان فرصت‌های کاملی برای ادغام اجتماعی نداشته‌اند. هم دولت و سیستم به آنان به چشم بیگانگان نگاه می‌کند و هم مردم آنان را بخشی از «دیگری» قلمداد می‌کنند.

«این‌ها، نگاهشون خیلی متفاوت‌تر است؛ به این خاطر که یک فردی را که به کشورشان آمده است و پناه داده‌اند، تمام تلاششان این هست که این فرد در جامعه ادغام شود. خودش بتواند کار پیدا کند. درآمد پیدا کند و بتواند برای این کشور مفید واقع شود؛ درحالی‌که ما در ایران، ما همه پروسه‌ها را رفته بودیم. زبان را خیلی بهتر از ایرانی‌ها صحبت می‌کردیم. زبان فارسی، زبان مادری ما بود. تسلط داشتیم. با فرهنگ و قوانین جامعه آشنایی کامل داشتیم؛ ولی باز هم پذیرش لازم را نداشتیم».

یکی دیگر از فرصت‌های اجتماعی - فرهنگی که مهاجرین ساکن در کشورهای غربی (مشارکت‌کنندگان در این پژوهش) دارا می‌باشند، *امکان پیشرفت* است. به دلیل محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های حقوقی که این افراد در ایران یا افغانستان با آن روبه‌رو هستند، عموماً فرصت

چندانی برای پیشرفت و رشد فردی، اجتماعی و اقتصادی ندارند. این مسئله، سبب شده است که مهاجرین افغانستانی مقیم کشورهای؛ مانند ایران و پاکستان عموماً در شغل‌های سخت و کم‌درآمد فعالیت داشته باشند و برای مدت‌های طولانی، تعلق طبقاتی پایینی را تجربه کنند؛ اما در کشورهای غربی، فرصت‌ها و امکانات زیادی برای پیشرفت این افراد وجود دارد و سامانه‌های قانونی و حقوقی نیز از آنان حمایت می‌کنند. این افراد، در صورت تلاش و توانمندی شخصی، می‌توانند پله‌های رشد و پیشرفت در این کشورها را به سرعت طی کنند.

«و همین توزیع فرصت برابر، و همان سیستمی که اینجا کار می‌کند، از من مهاجر که با مشکلات زیادی هم روبرو بودیم، از ما خیلی آدم‌های مفیدی ساخته است. چهار تا چهار و نیم سال که در آمریکا زندگی می‌کنیم، صاحب همه چیز هستیم. فرصت فراهم بود. دنبال زندگی مناسبی بودیم؛ چیزی که در ایران و افغانستان و پاکستان به آن دسترسی نداشتیم. اینجا تمام آن چیزهایی را که نداشتیم را جبران کردیم».

یکی دیگر از فرصت‌های اجتماعی - فرهنگی که مهاجرین افغانستانی ساکن در کشورهای غربی (مشارکت‌کنندگان در این پژوهش) تجربه می‌کنند، ارزشمندی تنوع فرهنگی در غرب است. در کشور افغانستان، یک ساختار قومی - مذهبی در تمام عرصه‌های زندگی و سیاست حاکم است که بر مبنای آن، فرصت‌های برابر، برای تمام اقوام مهیا نیست و برتری یک قوم به دیگران غالب است. این امر، سبب شده است که افراد متعلق به اقوام دیگر، به حاشیه رانده شوند. بررسی تجارب افغانستانی‌های مقیم کشورهای غربی نشان از این دارد که در این کشورها، هیچ‌گاه به‌خاطر قومیت خودشان، تبعیض خاصی را تجربه نکرده‌اند. در کشورهای غربی، تنوع فرهنگی امری ارزشمند قلمداد می‌شود که می‌تواند منجر به رشد و توسعه جامعه در ابعاد مختلف شود. بنابراین حضور مهاجرین افغانستانی توانمند که متعلق به اقوامی غیراروپایی هستند، مورد استقبال قرار می‌گیرند. «کودکان من، وارد مکتب شده‌اند. این‌ها به راحتی درس می‌خوانند. جالب اینجاست که برخلاف ایران را که یک کودک مهاجر را مثل یک نخاله برخورد می‌کند. در اینجا هر سال، یک روز را مردمانی که از اقلیت‌های مختلف و از کشورهای مختلف آمده‌اند، در مدارس جشن می‌گیرند و جشن تنوع می‌باشد؛ یعنی ما تنوع قومی، تنوع مذهبی و تنوع فرهنگی ما را قدرتمندتر کرده است».

ب. فرصت‌های اقتصادی

اولین فرصت اقتصادی که زندگی در کشورهای غربی برای مهاجرین افغانستانی مقیم این کشورها (مشارکت‌کنندگان در این پژوهش) فراهم نموده است، مزیت‌های رفاهی است. زندگی اقتصادی افغانستانی‌ها، هم در ایران و هم در افغانستان، دارای موانع و محدودیت‌هایی است. مهاجرین افغانستانی، متعلق به طبقات پایین اقتصادی در ایران بوده‌اند که نسبت به میانگین رفاه در جامعه ایرانی، وضعیت به مراتب نامطلوب‌تری را تجربه می‌کنند. با این وجود، سطح رفاهی آنان در جامعه غربی به مراتب بالاتر می‌رود. این جوامع، عموماً از وضعیت اقتصادی و رفاهی مطلوبی برخوردار هستند و همین مسئله، سبب شده است که افغانستانی‌های مقیم این کشورها نیز از این وضعیت

بهره‌مند شده و سطح رفاهی و اقتصادی آنان بهبود پیدا کند. همه افغانستانی‌هایی که مقیم کشورهای غربی بوده‌اند و با آنان مصاحبه انجام شده است، از وضعیت رفاهی مناسب این کشورها تمجید کرده‌اند.

«از لحاظ امکانات که همه چیز اینجا عالی است. من یک پسر و یک دختر دارم که هر دو تحت حمایت دولت سوئد از لحاظ مالی، پزشکی و بهداشتی و از لحاظ مدارس، تحت حمایت هستند. همین که مجبور هستند تا تحصیلات دبیرستان را باید به مدرسه بروند، این خیلی عالی است و بعد از آن خودشان تصمیم می‌گیرند که می‌خواهند کار کنند و یا درس را ادامه دهند».

یکی دیگر از فرصت‌های اقتصادی، شرایط مطلوب کاری است. این مهاجرین (مشارکت‌کنندگان در این پژوهش) در کشورهای ایران و افغانستان، با محدودیت‌های کاری و شغلی فراوانی روبه‌رو هستند؛ اما در کشورهای غربی، وضعیت برای آنان کاملاً متفاوت می‌شود. شرایط اقتصادی و حقوق انسانی که مهاجرین افغانستانی در این کشورها از آن برخوردار هستند، سبب شده است که آنان بتوانند به راحتی در مشاغل مختلف و دارای وجهه اجتماعی مشغول شوند و مشکل خاصی در این خصوص نداشته باشند. وضعیت شغلی و کاری مطلوب مهاجرین افغانستانی، به طور خاص برای کارگران در کشورهای غربی قابل قیاس با کشورهایی مانند ایران و افغانستان نیست.

«یک کارگر ساده، در کشور خودش درآمدی ندارد و خیلی سخت است که زندگی خود را بگذراند؛ اما وقتی اینجا می‌آید، از صفر شروع می‌کند و می‌تواند هر شغلی را که بلد است و یا علاقه‌مند است، پیگیری کند تا به هدفش برسد. خوب این خیلی خوب است».

ج. فرصت‌های سیاسی - امنیتی

اولین فرصت سیاسی - امنیتی که افغانستانی‌های مقیم کشورهای غربی (مشارکت‌کنندگان در این پژوهش) از آن برخوردار هستند، حقوق انسانی برابر است. همان‌طور که ذکر شد، مهاجرین افغانستانی در کشورهای ایران و افغانستان، از حقوق انسانی و اولیه چندانی برخوردار نیستند. همین مسئله سبب شده است که این افراد نتوانند تمام ظرفیت‌ها و قابلیت‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی خودشان را در این جوامع بالفعل نمایند. بیشتر مهاجرین افغانستانی ساکن کشورهای غربی که با آن‌ها مصاحبه انجام شده است، وقتی از مزیت و فرصت حقوق انسانی در کشورهای غربی صحبت می‌کنند، آن را در مقایسه با شرایط حقوقی خودشان در ایران قرار می‌دهند و بر مبنای آن نتیجه‌گیری می‌کنند که حقوق انسانی در غرب، برای آنان یک فرصت سیاسی - امنیتی مطلوب است.

«در سوئد، از زمانی که من وارد شدم، فرصت یکی این هست که به عنوان یک مهاجر به من نگاه نمی‌کردند. به عنوان یک انسان نگاه می‌کردند. احترام خیلی داشتند».

دومین فرصت سیاسی - امنیتی که مهاجرین افغانستانی ساکن در کشورهای غربی (مشارکت‌کنندگان در این پژوهش) از آن برخوردار هستند، امکان شهروندی است. این مهاجرین،

پس از طی مراحل می‌توانند شهروندی کشورهای غربی را به دست بیاورند که این امر سبب می‌شود، منافع حقوقی فراوانی را به دست بیاورند؛ این در حالی است که این مهاجرین، در کشوری مانند ایران عموماً از این حق برخوردار نیستند. شهروند شدن را می‌توان آخرین مرحله ادغام اجتماعی مهاجرین افغانستانی در جوامع غربی قلمداد کرد. شهروندی، سبب می‌شود که این افراد، از همه حقوقی که یک شهروند غربی از آن بهره‌مند است، برخوردار شوند.

«این بستگی دارد. من پناهنده بودم. از روزی که من قبول شوم، یک سال بعد، می‌تونم برای گرین کارت درخواست بدهم. من ۲ ساله قبول شدم و سال سوم، گرین کارت گرفتم. از لحظه‌ای که گرین کارت می‌گیری تا این که شهروند شوی، ۵ سال است».

۳. پیامدهای زیست مهاجرین افغانستانی در کشورهای غربی

زندگی مهاجرین افغانستانی در کشورهای غربی و تجربه چالش‌ها و فرصت‌ها در این زمینه، پیامدهایی را برای آنان در پی دارد. بر اساس تحلیل مصاحبه‌های انجام شده، این پیامدها عبارتند از: تداوم ارتباط، تضعیف تعاملات درون‌قومی و حمایت مالی از خانواده.

جدول (۴). پیامدهای زندگی مهاجرین افغانستانی در کشورهای غربی

مفاهیم	مقولات خرد	مقولات اصلی
ارتباط با دوستان و خانواده در ایران و افغانستان، ارتباط دوستانه با ایرانیان و نداشتن هیچ ارتباطی با نهادهای دولتی، ارتباط مجازی مهاجرین اروپایی با ایران و افغانستان	تداوم ارتباط	پیامدهای زیست مهاجرتی
نداشتن رابطه جدی با افغانی‌ها و ایرانی‌ها در آلمان، کاهش دایره دوستی و تعاملات بین افغانی‌ها در غرب	تضعیف تعاملات درون‌قومی	
انتقال پول از طریق صرافی‌ها، تعاملات اقتصادی خانواده‌ها، حمایت مالی از آشنایان و خانواده در افغانستان و ایران، حمایت مالی از پدر و مادر	حمایت مالی از خانواده	

اولین پیامد زیست مهاجرتی مهاجرین افغانستانی مقیم کشورهای غربی (مشارکت‌کنندگان در این پژوهش)، *تداوم ارتباط* است. این مهاجرین، معمولاً در سطوح مختلف، مشغول به کار هستند. اشتغال، سبب می‌شود که این افراد، از لحاظ ذهنی، روانی و اجتماعی به آرامش نسبی دست یابند و پس از آن، به دنبال ارضای نیازهای روانی و اجتماعی خودشان هستند. آن‌ها در این دو کشور، به مدت طولانی زندگی و تحصیل کرده‌اند و بعد از مهاجرت، فرمی از دل‌تنگی درونی و اجتماعی در آن‌ها پدیدار می‌شود. این مسئله، سبب می‌شود که به تداوم یا برقراری دوباره تعامل و ارتباط با خانواده‌های خودشان، دوستان و نزدیکانشان در کشورهای ایران و افغانستان بپردازند. چون امکان ارتباط و تعامل عینی و واقعی، به‌سختی امکان‌پذیر است؛ برای نیل به این هدف، به ابزارهای رسانه‌ای و مجازی پناه می‌برند.

«کسانی که در اروپا هستند، دلشان در ایران و افغانستان است. به‌خاطر همین که هست، ارتباط افراد با فضای مجازی قطع نمی‌شود و جویای احوال خانواده و فامیل خود می‌باشند».

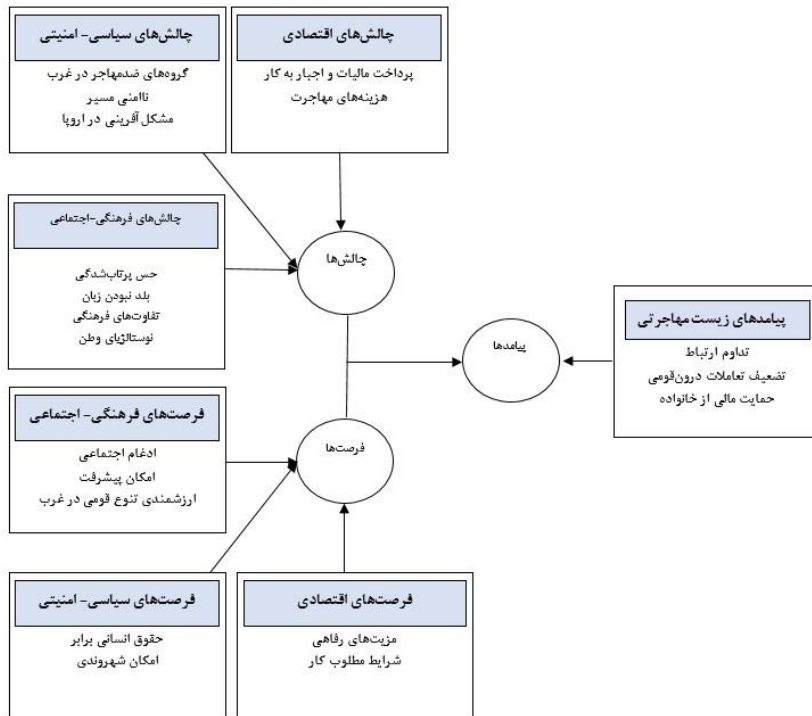
یکی دیگر از پیامدهای زیست مهاجرتی مهاجرین افغانستانی ساکن در کشورهای غربی (مشارکت‌کنندگان در این پژوهش)، *تضعیف تعاملات درون‌قومی* است. این یک پیامد منفی

محسوب می‌گردد. هرچند تعاملات این افراد با خانواده و دوستانشان در کشورهای ایران و افغانستان تقویت می‌شود؛ اما تعامل و ارتباط بین آن‌ها با دیگر افغانستانی‌ها و ایرانیان ساکن در این کشورها، تضعیف می‌شود. این برخلاف چیزی است که در میان دیگر اقوام مشاهده می‌شود؛ برای نمونه ایرانیان ساکن در کشورهای غربی، اجتماعات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی قوی دارند و حتی می‌توانند بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی این کشورها در ارتباط با ایران اثرگذار باشند. چنین اجتماعاتی، محصول تعامل و ارتباط مداوم و پیوسته ایرانیان ساکن در کشورهای غربی با یکدیگر است؛ اما این مسئله چندان در مورد افغانستانی‌هایی که مقیم کشورهای غربی هستند، وجود ندارند. اجتماعات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در میان آنان ضعیف است و پیوند مستحکمی با یکدیگر ندارند. یکی از دلایل این امر، اشتغال این افراد و نداشتن زمان کافی برای تعامل با یکدیگر است؛ اما این یک دلیل فرعی محسوب می‌شود و به نظر می‌رسد که ساختار قومی - مذهبی در افغانستان، به نوعی در خارج از این کشور نیز بازتولید شده باشد و افراد و مهاجرین، بر همین مبنا با یکدیگر تعامل و ارتباط داشته باشند.

«در زمان آقای خاتمی بود. فوتبال جام جهانی بود که ایران و آمریکا با هم روبه‌رو شدند. آن شب، من در لندن بودم و با یک تعداد دوستانی که تاجیک و هزاره بودند، با هم بودیم. در زمان تماشای فوتبال، نزدیک بود که بین آن‌ها دعوا شود. یک گروه هزاره بود و می‌گفت که خداداد هزاره است و از بهسود است. یکی می‌گفت که علی دایی تاجیک است. در صورتی که بازی بین تیم ایران و آمریکا بود. این‌ها، فوتبال را نگاه نمی‌کردند و سرگرم قومیت‌گرایی خودشان بودند».

یکی دیگر از پیامدهای زیست‌مهاجرتی مهاجرین افغانستانی ساکن در کشورهای غربی (مشارکت‌کنندگان در این پژوهش)، حمایت مالی از خانواده است. خانواده مهاجرین افغانستانی که در کشورهای غربی مقیم هستند، عموماً در ایران یا افغانستان زندگی می‌کنند و به دلیل محدودیت‌ها و شرایط اقتصادی حاکم بر این دو کشور، از وضعیت اقتصادی و مالی چندان مناسبی برخوردار نیستند. از طرف دیگر، مهاجرین افغانستانی که در کشورهای غربی مقیم شده‌اند، از وضعیت اقتصادی مناسبی برخوردار هستند و می‌توانند به خانواده‌هایشان از راه‌های مختلف کمک مالی کنند. این کمک‌ها و حمایت‌های مالی، عموماً از طریق صرافی‌های مجاز و به صورت قانونی برای خانواده‌هایی که ساکن افغانستان هستند، صورت می‌گیرد؛ اما برای ایران، به دلیل تحریم‌های اقتصادی و مالی که وجود دارد، این حمایت و ارسال کمک‌های مالی به خانواده‌ها، ممکن است چالش‌برانگیز باشد و برای مهاجرین تبدیل به یک چالش شود.

«نظر به توانایی مالی است. اگر توانایی مالی وجود داشته باشد، تقریباً به صورت ماهوار و یا هر ۲ تا ۳ ماه، یک مقدار را برای خانواده می‌فرستیم. چه در ایران باشند و چه در افغانستان باشند. یک عده‌ای را هم می‌شناسم که خانواده‌های آن‌ها در ایران است و به صورت منظم پول می‌فرستند».



شکل (۱). دیاگرام نظری چالش‌ها، فرصت‌ها و پیامدهای زندگی مهاجرین افغانستانی کشورهای غربی

راهکارهای کاربردی

با در نظر گرفتن چالش‌ها، فرصت‌ها و پیامدهایی که مهاجرین افغانستانی مقیم کشورهای غربی با آن روبه‌رو هستند، راهکارهای مختلفی ارائه شده است که در زیر، مهم‌ترین آن‌ها آورده شده است. لازم به ذکر است که این راهکارها، از سوی افرادی که با آنان مصاحبه انجام شده، ارائه گردیده است.

- با توجه به منافع مشترکی که مهاجرین افغانستانی در کشورهای غربی دارند، به نظر می‌رسد؛ تقویت تعاملات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بین آنان، از طریق ایجاد شبکه‌های ارتباطی منسجم، می‌تواند در ایجاد فهم مشترک از مسائل و چالش‌ها و پیگیری آنان کارآمد باشد. این فهم مشترک، می‌تواند مبنایی برای ایجاد یک سامانه قدرت غیررسمی برای موضع‌گیری و اثرگذاری بر مسائل سیاسی، اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی باشد. بنابراین، ایجاد شبکه‌ها و انجمن‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی توسط مهاجرین افغانستانی در کشورهای مختلف، می‌تواند راهکاری مهم، هم برای کاهش چالش‌های پیش‌رو و هم برای تقویت بنیادهای فرهنگی مشترک بین آن‌ها باشد.
- امروزه قدرت دیاسپورا، در اثرگذاری بر نظام تصمیم‌گیری کشورهای غربی بسیار مهم است. مهاجرین افغانستانی، می‌توانند با ایجاد فهم مشترک، از طریق شبکه‌های تعاملی و انجمن‌های

فرهنگی منسجم، یک اجتماع قدرتمند دیاسپورایی در کشورهای غربی شکل بدهند و از این طریق، بر سیاست‌ها و نظام تصمیم‌گیری این کشورها در مورد مسائل افغانستان و همچنین مسائل مهاجرین افغانستانی در این کشورها اثرگذار باشند.

– با توجه به اشتراکات فرهنگی، زبانی و مذهبی زیادی که بین افغانستانی‌ها و ایرانی‌ها وجود دارد، به نظر می‌رسد که با تقویت تعاملات مشترک بین این دو در کشورهای غربی، قدرت اثرگذاری آنان بر نظام تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری کشورهای غربی در مورد مسائل افغانستان، ایران و مهاجرین ساکن کشورهای غربی افزایش خواهد یافت. بنابراین ایجاد شبکه‌های تعاملی بین مهاجرین افغانستانی و ایرانی و به‌طور کلی دیاسپورای ایرانی و افغانستانی، می‌تواند برای هر دو کشور سودمند باشد و دیدگاه‌های منفی و سیاست‌گذاری‌های نامناسب کشورهای غربی در مورد ایران و افغانستان را تلطیف نماید. علاوه بر این، گسترش تعاملات بین افغانستانی‌ها و ایرانی‌ها در کشورهای غربی، می‌تواند به توسعه فرهنگی و اجتماعی هر دو طرف که اشتراکات فراوانی در این زمینه دارند، کمک نماید که در نهایت، در صورت ثبات سیاسی در افغانستان، بر روابط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بین این دو کشور نیز می‌تواند اثرات مثبتی بگذارد.

– یکی دیگر از چالش‌های افغانستانی‌های مقیم کشورهای غربی، مسائل اقتصادی است. به نظر می‌رسد؛ به لحاظ محدودیت‌ها و ظرفیت‌های قانونی کشورهای مختلف، ایجاد یک صندوق مالی، بتواند تا حدودی به حل این مشکلات از طریق یاری رساندن مالی به مهاجرین نیازمند کمک کند. همچنین ایجاد یک سامانه برای رصد و ارائه فرصت‌های شغلی مناسب نیز می‌تواند در این زمینه کارآمد باشد. تعامل اقتصادی مهاجرین افغانستانی، می‌تواند به تقویت تعاملات در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نیز کمک نماید.

– توسعه فضای مجازی و رسانه‌ای در عصر جدید، ظرفیت‌های زیادی را برای تقویت تعاملات و ایجاد فهم مشترک در مورد مسائل ایجاد کرده است. مهاجرین افغانستانی، می‌توانند از طریق شبکه‌های اجتماعی مجازی و فضاهای اینترنتی (برای نمونه ایجاد گروه‌های مجازی)، به تقویت تعاملات بین خودشان بپردازند. درواقع، ایجاد اجتماعات مجازی مهاجرین افغانستانی در کشورهای غربی، می‌تواند زمینه‌ساز تقویت فهم مشترک بین آنان و شکل‌دهی به یک افغانستان مجازی در کشورهای غربی کمک نماید. چنین اجتماعاتی، می‌تواند در پیوند با اجتماعات واقعی مهاجرین افغانستانی در کشورهای غربی، بر نظام‌های تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری اثرگذار باشند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر، به بررسی چالش‌ها و فرصت‌های مهاجرین افغانستانی در کشورهای غربی (مشارکت‌کنندگان در این پژوهش) پرداخت و این مسئله را بررسی کرد که تعامل بین این دو، چه پیامدهایی بر زیست مهاجرتی این افراد می‌گذارد. این افراد، کسانی هستند که نظام معنایی و ذهنی

آن‌ها در ایران و افغانستان شکل گرفته است. بسیاری از آن‌ها، سال‌ها و دهه‌ها قبل، به ایران مهاجرت کرده و به دلایلی مانند فشارهای اقتصادی، محدودیت‌های حقوقی، اجتماعی و اقتصادی، احساس تحقیر و توهین و ... به کشورهای غربی مهاجرت کرده‌اند. آنان، هنگامی که از فرصت‌ها و چالش‌های زیست مهاجرتی خودشان در کشورهای غربی صحبت می‌کنند، ناخودآگاه به تجربه زیستی آن‌ها در جامعه ایرانی و افغانستانی بازمی‌گردند و با مقایسه وضعیت خودشان در کشورهای غربی، با این دو کشور به نتیجه‌گیری می‌پردازند. لازم به ذکر است؛ نتایج پژوهش حاضر بر مبنای بنیادهای روش‌شناختی، روش تحقیق کیفی، به دلیل تعداد کم مشارکت‌کنندگان، قابلیت تعمیم به کلیت جامعه افغانستانی‌های مقیم کشورهای غربی را ندارد و برای تحقق این مسئله، نیاز به پیمایشی جداگانه با جامعه آماری وسیع‌تر وجود دارد. بنابراین، نتایج این پژوهش، قابل تعمیم به جامعه افغانستانی‌های مقیم کشورهای غربی نمی‌باشد. این مسئله، یکی از محدودیت‌های روش‌شناختی پژوهش حاضر (و پژوهش‌های دیگر انجام شده با روش تحقیق کیفی) است.

مسئله مهمی که در اینجا پیش می‌آید، بحث «هویت» است. همان‌طور که بحث شد، در نظریه سازه‌انگاری، هویت، امری برساختی است و افراد، بر اساس تجارب خودشان و تعامل و ارتباط با دیگران، هویت خودشان را شکل می‌دهند. مهاجرین افغانستانی که وارد کشورهای غربی می‌شوند، به یک‌باره دچار حس پرتاب‌شدگی می‌شوند. آنان از یک فرهنگ کاملاً متفاوت، کنده شده و وارد فرهنگی نوین می‌شوند که نه آشنایی خاصی با آن دارند و نه حس تعلق و همبستگی با آن می‌کنند. در این وضعیت است که فرمی از سرگشتگی معنایی و هویتی در آنان شکل می‌گیرد. برخی از این افراد، دچار احساس نوستالژیک شده و تلاش می‌کنند، از طریق رسانه‌های ارتباطی نوین و مجازی، ارتباط خودشان با جامعه ایرانی و افغانستانی را حفظ کنند. این مسئله، تلاشی برای حفظ هویت و بازسازی مجازی آن، از سوی مهاجرین افغانستانی مقیم کشورهای غربی محسوب می‌شود. این مهاجرین، با وجود این که از زندگی خودشان در کشورهای غربی با وجود چالش‌های فراوانی که با آن روبه‌رو هستند، رضایت دارند؛ اما در پس ذهن خودشان، هنوز درگیر معناهای هویتی هستند که با خودشان از ایران و افغانستان به کشورهای غربی برده‌اند. چالش‌ها و موانع و محدودیت‌های متعددی که این افراد در ایران و بعضاً افغانستان تجربه کرده‌اند، باعث نشده است که این افراد، خودشان را به‌طور کامل از این جوامع حذف کنند و در فرهنگ نوین غربی، غرق شوند؛ البته این مسئله، ممکن است در نسل‌های دوم و سوم مهاجرین کشورهای غربی متفاوت باشد.

مهاجرین افغانستانی مقیم کشورهای غربی (مشارکت‌کنندگان در این پژوهش)، با وجود زندگی و رضایت نسبی از آن در کشورهای غربی از یک طرف و برنامه‌های ادغام اجتماعی از طرف دیگر، هنوز غرب را به‌عنوان بخشی از «دیگری» خودشان قلمداد می‌کنند. آنان، با وجود شرایط

نامناسب افغانستان و تجارب نامطلوب در این زمینه و حتی عدم تولد و زندگی در این کشور، خودشان را یک «افغانستانی» می‌دانند. این، یکی از کارکردهای اساسی هویت است: تعریف «خود» بر اساس «دیگری». از نظر رویکرد سازه‌نگاری، هویت، به خودتان و دیگران می‌گوید که شما کیستید و به شما می‌گوید که دیگران کیستند. هویت‌ها، وقتی به شما می‌گویند که کیستید، به احتمال قوی دلالت بر مجموعه خاصی از منافع یا ترجیحات، در ارتباط با گزینه‌های اقدام در حوزه‌های خاص و در ارتباط با کنش‌گران خاص دارند (لینکلتر، ۱۳۹۳: ۴۵۶ - ۴۵۵). هویتی که افغانستانی‌های مقیم کشورهای غربی دارند، به آنان می‌گوید که «غربی» نیستند؛ بلکه هنوز یک «افغانستانی» محسوب می‌شوند. این مسئله، دقیقاً بر مبنای هنجارها، منافع و ترجیحاتی است که این مهاجرین در زمینه فرهنگ، آداب و رسوم، تعاملات با جامعه مبدأ، زبان، رفتارهای اجتماعی و ... از خودشان بروز می‌دهند.

مسئله مهم در مورد مهاجرین افغانستانی مقیم کشورهای غربی (مشارکت‌کنندگان در این پژوهش) این است که هویت آنان یک «دیگری» دوگانه دارد. آنان، علاوه بر «غرب» و جامعه غربی، «ایران» را نیز بخشی از «دیگری» خودشان قلمداد می‌کنند؛ هرچند به آن شدتی که این امر در مورد جامعه غربی صادق است، در مورد ایران صادق نیست. دلیل اصلی این مسئله، به عدم ادغام اجتماعی کامل آنان در جامعه ایرانی از یک طرف و سیاست‌گذاری‌های مهاجرتی نامناسب از سوی ساختار و نظام تصمیم‌گیری کلان در ایران، از سوی دیگر بازمی‌گردد. با وجود این، نمی‌توان به سادگی مرزبندی‌های هویتی دقیقی برای مهاجرین افغانستانی ترسیم نمود؛ هرچند «دیگری» این افراد عموماً جامعه غربی، ایرانی، پاکستانی و ... است که در آن تجربه زیسته داشته‌اند؛ اما بخشی از نظام معنایی این افراد، به هر طریقی در این جوامع شکل گرفته است. در واقع، بخشی از عناصر هویتی مهاجرین افغانستانی که قبلاً در ایران زندگی کرده‌اند و اکنون در کشورهای غربی زندگی می‌کنند، در ایران شکل گرفته است. بخش دیگری از این عناصر هویتی در جوامع غربی که در آن زندگی می‌کنند، شکل گرفته است؛ اما هنوز بُعد اصلی سازنده هویت مهاجرین افغانستانی مقیم کشورهای غربی (مشارکت‌کنندگان در این پژوهش)، بر اساس عناصر موجود در جامعه، تاریخ و فرهنگ افغانستانی شکل گرفته است. بر این اساس، می‌توان گفت که مرزبندی‌های هویتی مهاجرین افغانستانی مقیم کشورهای غربی (مشارکت‌کنندگان در این پژوهش) را نمی‌توان تک‌لایه‌ای دانست؛ بلکه زندگی و زیست جمعی آنان در ایران و کشورهای غربی، سبب شده است که هویت آنان تلفیقی از جوامعی باشد که در آن‌ها زندگی کرده‌اند یا به آن تعلق خاطر دارند.

تشکر و قدردانی

مقاله حاضر مستخرج از رساله دکتری فاطمه احمدی، با عنوان «تبیین وضعیت اشتغال دانش-آموختگان افغانستانی مقیم ایران و تأثیر آن بر روابط ایران و افغانستان» است که در دانشگاه

اصفهان و با حمایت «پژوهشکده سیاست‌گذاری دانشگاه صنعتی شریف» در حال انجام است. بدین وسیله از ایشان تشکر و قدردانی می‌کنیم.

کتابنامه

باقرنیا، نیلوفر؛ بهزادی، فهیمه؛ صلواتی، بهرام؛ صمدی، رقیه؛ عباسی، مهلا؛ علی‌پور، زهرا؛ عیوضلو، داود؛ فراهانی، اشکان؛ مولا، محمدامین (۱۴۰۰). کوچ بزرگ: پرونده ویژه بررسی تحولات افغانستان. تهران: رصدخانه مهاجرت ایران، پژوهشکده سیاست‌گذاری دانشگاه صنعتی شریف و خبرگزاری اقتصاد آنلاین.

دارابی، علی (۱۳۹۴). سازه‌انگاری، چهارچوبی نظری برای تبیین منازعه ایران و آمریکا، فصلنامه سیاست خارجی، ۲۹(۲): ۳۳-۵۲.

قوام، سید عبدالعلی (۱۴۰۰). روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها. تهران: انتشارات سمت.

لینکلتر، اندرو (۱۳۹۳). نواقع‌گرایی، نظریه انتقادی و مکتب‌برسازی (مفاهیم اساسی در روابط بین‌الملل). ترجمه علیرضا طیب. تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.

مشیرزاده، حمیرا (۱۴۰۰). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: انتشارات سمت.

نصر اصفهانی، آرش (۱۳۹۴). موانع ادغام اجتماعی مهاجران و پناهندگان افغانستانی در ایران. پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی. تهران: دانشگاه تهران. دانشکده علوم اجتماعی.

ونت، الکساندر (۱۳۹۸). نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل. ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.

وهاب‌پور، پیمان (۱۳۸۴). نقش آفرینی اتحادیه اروپا از منظر سازه‌انگاری. مجله پژوهش حقوق و سیاست، ۷(۱۴): ۱۲۵-۱۵۰.

References

- Abbasi- Shavazi, M., J., Sadeghi, R. (2011). The Adaptation of Second-Generation Afghans in Iran: Empirical Findings and Policy implications.
- Bagernia, Niloofar; Behzadi, Fahimeh; Salavati, Bahram; Samadi, Roghayeh; Abbasi, Mahla; Alipour, Zahra; Eyuzlu, Dawood; Farahani, Ashkan; Mola, Mohammad Amin (2021). *The Great Migration: A Special Case Study of Afghanistan Developments*. Tehran: Iran Immigration Observatory, Policy Research Institute of Sharif University of Technology and Online Economy News Agency (In Persian).
- Darabi, Ali (2015). Structuralism, A Theoretical Framework for Explaining the Iran-US Conflict, *Foreign Policy Quarterly*, 19. (2): 52-33 (In Persian).
- Glaser, B. G. (1978). Theoretical sensitivity: Advances in the methodology of grounded theory. *New York: Sociology Pr.*
- Glaser, B. G. (1992). *Emergence vs forcing: Basics of grounded theory analysis*. Sociology Press.
- IOM (2021). Key Migration Terms. Available at <https://www.iom.int/key-migration-terms>

- Linklater, Andrew (2014). *Neo-realism, critical theory and the school of construction (basic concepts in international relations)*. Translated by Alireza Tayeb. Tehran, Ministry of Foreign Affairs Publishing Office (In Persian).
- Martin, S F (2001). Global migration trends and asylum. United Nation High Commissioner for Refugees-UNHCR- Geneve (Germany), 1-28.
- Moshirzadeh, Hamira (2021). *Evolution in theories of international relations*. Tehran: Samit Publications (In Persian).
- Mushirzadeh, Homeira (2012). The Theory Of Conventional Constructivism And Researching About International Relations And Research Implications. *Bi-Quarterly Journal of Theoretical Policy Research*. 12: 20 – 10 (In Persian).
- Nasrassafahani, Arash (2018). *At Brother's House: Afghan Refugees in Iran*. Tehran: Institute of Culture, Art and Communication (In Persian).
- Qawam, S. A. (2021). *International relations: theories and approaches*. Tehran: Samit Publications (In Persian).
- Strauss, Anselm, and Juliet Corbin. (2012). *Basics of qualitative research techniques*. translated by Ibrahim Afshar. Tehran, Ney (In Persian).
- Urquhart, C. (2012). *Grounded theory for qualitative research: A practical guide*. Sage.
- Vent, A. (2018). *Social theory of international politics*. Translated by Hamira Moshirzadeh. Tehran: Bureau of Political and International Studies (In Persian).
- Wahabpour, Peyman (2005). EU mapping from a structural perspective. *Journal of Law and Policy Research*, 7. (14): 150-125 (In Persian).